

نقد و بررسی روایت حاکم حسکانی ذیل آیه ۲۹ سوره فتح در شواهد التنزیل لقواعد التفصیل

محمد مهدی کریمی نیا^۱، فاطمه سادات سجادی نژاد^۲، مجتبی انصاری مقدم^۳

^۱ استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (نویسنده مسئول)

^۲ دانشجوی کارشناسی علوم قرآن و حدیث

^۳ دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه میبد، مدرس دانشگاه و پژوهشگر

چکیده

در این مقاله سعی شده به نقد بخشی از یکی از روایات کتاب شواهد التنزیل ذیل آیه ۲۹ سوره فتح از سه جهت سند، ادبیات و معنا پرداخته شود و با توجه به منابع خود اهل سنت برای آنها مثال نقض آورده شود تا در آخر جعلی و ساختگی بودن روایت معلوم شود. روشی که در این مقاله پیش گرفته شده است، توصیفی تحلیلی است و اکثر قریب به اتفاق منابع، از سایت کتابخانه مرکز فقاقت گرفته شده است. و در آخر با بررسی‌های انجام شده، تمامی مصادیقی که در این روایت آورده شده رد و باطل می‌شوند و تنها در مورد امام علی علیه السلام آن هم از جهت معنایی، مورد ایراد نیست.

واژه‌های کلیدی: ابوبکر، عمر، عثمان، علی علیه السلام، طلحه و زبیر، سعد ابن ابی وقاص

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

قرآن این کتاب آسمانی، به اجماع همه مسلمین (شیعه و سنی)، قطعی السند و حجت است. بنابراین اگر مصداقی برای آیه ای اثبات شود، حکم آن مصداق را حجت می‌کند. در کتاب شواهد التنزیل لقواعد التفصیل اثر حاکم حسکانی، یکی از علمای اهل سنت، ذیل آیه ۲۹ سوره فتح روایاتی آورده که در آن ها مصداقی برای آیه قائل شده است و به مدح آنها (خلفا و برخی اصحاب) می‌پردازد.

در این مقاله سعی شده که غالباً با استفاده از منابع خود اهل سنت ایراداتی به این روایت وارد شود تا این روایت را نقض کند. و در این باره باید گفت که تعداد روایات ذیل این آیه در این کتاب با این مضمون، شش روایت می‌باشد که در این مقاله به طور اجمالی تنها بخشی از روایت اول مورد بررسی قرار می‌گیرد اما میتوان به همین منوال کار خود را گسترده تر و ارزنده تر کرد. و در آخر و پس از بررسی منابع دریافت میشود که تمامی ویژگی هایی که این روایت برای افرادی مانند ابوبکر، عمر، عثمان، طلحه و زبیر و سعد بن ابی وقاص می‌آورد اشتباه می‌باشد و مثال نقض برای آن بسیار است و تنها ویژگیهایی که برای علی بن ابی طالب علیه السلام آورده می‌شود، بنابر منابع خود اهل سنت، صحیح است.

بحث راجع به پیشینه کار، ایده اصلی کار از کتاب بصائر گرفته شده است که به نقد کتاب شواهد التنزیل پرداخته و در این مقاله با آوردن منابع گوناگون و متعدد از کتب خود اهل سنت، کار این کتاب بسط و گسترش داده شده است و در این زمینه در سایت های گوناگون مطالب متعدد و پراکنده بسیار است. اما با توجه به بررسی های انجام شده هیچ یک به جمع آوری این مطالب و البته با توجه و محوریت روایت حاکم حسکانی نپرداخته اند. در این مقاله ابتدا به بررسی سند پرداخت شده و سپس از نظر ادبی و معنایی، هر قسمت به صورت جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. آیه مورد بحث

آیه مورد نظر بدین قرار است:

«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا، (سوره فتح: آیه ۲۹)؛

ترجمه: محمد، فرستاده خداست و کسانی که با او هستند بر کافران سرسخت و در میان خودشان با یکدیگر مهربانند، همواره آنان را در رکوع و سجود می‌بینی که پیوسته فضل و خشنودی خدا را می‌طلبند؛ نشانه آنان در چهره شان از اثر سجود پیداست، این است توصیف آنان در تورات، و اما توصیفشان در انجیل این است که وجودشان چون زراعتی است که جوانه های خود را رویانده پس تقویتش کرده تا ستر و ضخیم شده، و در نتیجه بر ساقه هایش [محکم و استوار] ایستاده است، به طوری که دهقانان را [از رشد و انبوهی خود] به تعجب می‌آورد تا خدا به وسیله [انبوهی و نیرومندی] مؤمنان، کافران را به خشم آورد. [و] خدا به کسانی از آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، آمرزش و پاداشی بزرگ وعده داده است.

۲. روایت حاکم حسکانی در ذیل آیه ۲۹ سوره فتح

روایتی که حاکم حسکانی ذیل این آیه آورده و در این مقاله به بحث درمورد آن پرداخته می‌شود، بدین شرح است:

حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْأَهْوَازِيُّ أَخْبَرَنَا خَلْفُ بْنُ أَحْمَدَ الرَّامَهُرْمِزِيُّ بِهَا قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمَهْدِيُّ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ يَسَارٍ الْمُرُوزِيُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُونُسَ الْفَرِيَابِيُّ حَدَّثَنَا سَفِيَانُ الثَّوْرِيُّ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ، عَنْ عَطَاءِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَبُو بَكْرٍ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ عُمَرُ رَحْمَاءُ بَيْنَهُمْ عَثْمَانُ تَرَاهُمْ رُكْعًا سَجْدًا عَلَى يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا طَلْحَةُ وَالزُّبَيْرُ سِيْمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ وَ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ ذَلِكَ مِثْلَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ مِثْلَهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ أَبُو عَبِيدَةَ الْجَرَّاحُ كَزْرَعٌ أَخْرَجَ شَطَأَهُ فَأَزَّرَهُ بِأَبِي بَكْرٍ فَاسْتَغْلَطَ بِعَمْرِ فَاسْتَوَى عَلَى سَوْقِهِ بِعَثْمَانَ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ بَعْلِي وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ جَمِيعَ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ مَغْفِرَةً وَ أَجْرًا عَظِيمًا، (حاكم حسكاني، شواهد التنزيل، ج ۲، ص ۲۵۱)؛

ترجمه: سفیان ثوری از ابن جریر و او از عطا نقل کرد که ابن عباس مفسر مشهور در تفسیر و توضیح آیه کریمه بیان کرد: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ» محمد صلی اللّٰه علیه و آله و اصحاب مؤمنش از سابقین «تَرَاهُمْ رُكْعًا سَجْدًا»، یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام؛ «يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ»، یعنی طلحه و زبیر؛ «سِيْمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ»، یعنی عبد الرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص؛ «ذَلِكَ مِثْلَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ مِثْلَهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ»، یعنی ابو عبیده جراح؛ «كَزْرَعٌ أَخْرَجَ شَطَأَهُ فَأَزَّرَهُ»، یعنی ابو بکر؛ «فَاسْتَغْلَطَ»، یعنی عمر؛ «فَاسْتَوَى عَلَى سَوْقِهِ»، یعنی عثمان؛ «يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ»، یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام؛ «وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ»، یعنی تمامی اصحاب محمد صلی اللّٰه علیه و آله.

۲-۱. سند روایت

در این مقاله، این روایت از نظر سند مورد بررسی دقیق قرار نگرفته است اما با توجه منابع در دسترس، ایراداتی به آن وارد است که حاکی از ضعف سند است. (حسنعلی نجابت، ۱۳۸۹ش، ص ۶۱۴). و از لحاظ ادبیات و معنا ذیل هر قسمت بدان اشاره می شود.

۲-۲. أَبُو بَكْرٍ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ

۲-۲-۱. ادبیات

از لحاظ ادبی و قواعد عربی، حذف مبتدا (ابوبکر) بدون قرینه جایز نیست، (سیوطی، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۱۳۶) ثانیاً خبر(اشداء) جمع و مبتدا (ابوبکر) مفرد است و تطابق مبتدا و خبر از حیث عدد واجب است، پس این جمله اشکال دارد، (سیوطی، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۱۲۲). اگر بگویند که تشدید ابوبکر بر کفار قرینه داشته و در خارج معلوم بوده است (قرینه معنوی)، پاسخ آن است که مجرد احتمال، مجوز حذف مبتدا نمی باشد. (اذا جاء الاحتمال، بطل الاستدلال)

۲-۲-۲. معنا

در بررسی از حیث معنا، قرینه های خلاف این مطلب بسیار است که به برخی از آنها اشاره می شود:

در جنگ بدر، نه تنها دلآوری و تشدید بر کفار از ابوبکر یاد نشده است بلکه بنابر منابع، شراب خورده و برای مشرکان کشته شده مرثیه می خواند، (شب های پیشاور، بی تا، ص ۵۹۶). و یا در جنگ احد بنا بر برخی منابع تلویحا (طیالسی، بی تا، ج ۱، ص ۴؛ ابن سعد، بی تا، ۲۱۸/۱؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ۲۹/۴) و بنابر برخی منابع تصریحا از جنگ فرار کرده است، (دیار البکری، بی تا، ۴۳۱/۱).

اگر ابوبکر بر کفار تشدید داشته است، پس چطور جنگ خیبر به فرماندهی او در مقابل یهودیان شکست خورده است؟ (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹ق، ۳۶۷/۶؛ سیوطی، بی تا، ۳۴۷/۳۱؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ۳۹/۳). جنگ ذات السلاسل که در آن علاوه بر

عدم تشدید بر کفار، به نافرمانی رسول خدا نیز پرداخته است، (ابن شهر آشوب، بی تا، ۳۲۸/۲). در جریان جنگ به فرماندهی زید بن اسامه، روایاتی در دست است که نشان می دهد نام عمر و ابوبکر در لیستی که باید به جنگ رومیان بروند، بوده، اما آنها نافرمانی کرده اند. (ابن سعد، ۱۴۱۰ ق، ۱۴۶/۲) و این در حالی است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هر کس را که از این فرمان نافرمانی کند، لعن کرده اند. (شریف ایچی، ۱۳۲۵ ق، ۳۷۶/۸)

۲-۳. عُمَرُ رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ

۲-۳-۱. ادبیات

از نظر قواعد عربی، همانند آنچه که در گذشته (ابوبکر) گفته شد.

۲-۳-۲. معنا

و بازهم قرینه های خلاف این مطلب ذکر می شود:

در سال هشتم هجری زینب، همسر ابوالعاص در مدینه وفات می کند و زن های هاشمیه جمع بودند و در حال گریه کردن برای او، که عمر آنها را در حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کتک می زند که گریه نکنند و پیامبر (ص) او را از این کار منع می کند و به او می گوید: این کار تو کار شیطان است: مهلا یا عمر دعهن بیکین و ایکن و نعیق الشیطان، (علامه امینی، بی تا، ۱۵۹/۶؛ احمد بن حنبل، ۱۴۱۶ ق، ۵۳۱/۲؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ ق، ۲۱۰/۳؛ طیالسی، ۱۴۱۹ ق، ۳۲۷/۴) که به صورت کلی به این کار اشاره می کند.

جریان مشابه در وفات رقیه در خانه عثمان (بیهقی، ۱۳۸۷ ش، ۷۰/۴؛ ذهبی، ۱۴۲۷ ق، ۴۹۷/۳). آتش زدن درب خانه حضرت زهرا سلام الله علیها توسط عمر در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همواره سفارش بر دوستی اهل بیت خود داشتند. (علامه امینی، بی تا، ۱۰۳/۳؛ ابن قتیبه، ۱۴۱۰ ق، ۳۰/۱؛ ابن عبد ربه، بی تا، ۱۳/۵).

عمر، حسد ابوبکر را در دل خود داشته که این خلاف مهربانی و عطوفت است، (ابن ابی حدید، بی تا، ۳۱/۲). بنابر برخی منابع اهل سنت، خود عمر نیز اعتراف به خشونت خود داشته، پس دیگر مجالی برای بحث در این قسمت باقی نمی ماند، (بلاذری، ۱۴۱۷ ق، ۳۰۶/۱۰؛ ابن سعد، بی تا، ۲۷۴/۳؛ ابن جوزی، ۱۴۲۱ ق، ۱۰۵/۱). در جریانی که پیامبر (ص) در بستر بیماری قرار داشت و درخواست قلم و کاغذ کردند، اما عمر خودداری کرد و مانع از این شد که پیامبر، رحمت واقعی و ظاهری که ولایت حضرت علی علیه السلام است را بنویسند، (هیثمی، ۱۴۱۴ ق، ۲۱۴/۴-۲۱۵)

۲-۴. عَثْمَانُ تَرَاهُمْ رُكْعًا سَجْدًا

۲-۴-۱. ادبیات

فعل تری دو مفعولی است و دو مفعولش را هم دارد، یکی «هُم» و دیگری «رُكْعًا سَجْدًا» و دیگر مجالی برای کلمه عثمان از حیث اعراب (مفعول به شدن) باقی نمی ماند. اگر بگویند «عثمان احدهم»؛ یعنی عثمان یکی از افراد راکع ساجد است، این مبتدا و خبر، اثبات صغروی نسبت به عثمان می شود و در صورتی که مبتدا و خبر هر دو با هم حذف شوند و چون قرینه ای بر حذف آن نداریم، از محالات ادبی است، (حسنعلی نجابت، ۱۳۸۹ ه ش: ۶۱۸)

۲-۴-۲. معنا

تاریخ کثرت رکوع و سجودی را برای عثمان نشان نمی دهد و در جنگ ها خدمت شایانی نکرده است. رکوع و سجود زیاد، دال بر تقوا و اعمال صالح فرد است و گرنه تنها رکوع و سجود فایده ای ندارد و در قرآن هم قطعاً مدح کسی که فقط رکوع

و سجود می کند و عمل صالح ندارد نیست. و در اینجا اگر عثمان مصداق این آیه است، باید اعمال او صحیح باشد و در اینجا به برخی قرینه های خلاف این مطلب اشاره می شود:

مال اندوزی وی (ابن قتیبه، ۱۹۹۲م، ص ۱۹۴-۱۹۵). فرار عثمان از جنگ احد که ترک نبی خدا صلی الله علیه و آله و سلم و عدم دفاع از حریم مسلمانان است، (الصفدی، ۱۴۲۰ق، ۶۱/۲۰) و این نشان از ترس است و نه رکوع و سجود طولانی که نتیجه عمل صالح است.

بدعت در زکات اسب: عثمان در زمان خلافتش می گوید که از برای اسب ها نیز زکات گرفته شود. (علامه امینی، بی تا، ۱۵۵/۸) و این در حالی است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند که به خاطر اسب ها و برده ها زکات نگیرید، (مالک بن انس، ۱۴۰۶ق، ۲۷۷/۱)

بدعت در قصاص و دیه: هنگامی که یک فرد مسلمان، یک نامسلمان را کشته بود، عثمان امر کرد که فرد مسلمان هزار دینار به عنوان خون بها (برابر با دیه کشتن یک مسلمان) بپردازد، (بیهقی، ۱۴۲۴ق، ۶۰/۸) و این در حالی است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفته بودند دیه نامسلمان نصف دیه مسلمان است.

۲-۵. عَلِيٌّ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا

۲-۵-۱. ادبیات

از جهت قواعد عربی حذف مبتدا بدون قرینه جایز نیست. و «یبتغون فضلا من الله و رضوانا» به عنوان خبر، عائدی به مبتدا ندارد.

۲-۵-۲. معنا

از نظر معنایی در آن مشکلی وجود ندارد و روایات اهل سنت در این زمینه بسیار است که به آوردن دو منبع بسنده می شود:

بنابر روایاتی که ذیل آیه ۲۰۷ سوره مبارکه بقره در همین کتاب شواهد التنزیل آمده است، می توان امام علی علیه السلام را «ابتغاء مرضات الله» دانست، (حاکم حسکانی، ۱۴۱۱ق، ۱۲۳/۱). و همین طور تفسیر کبیر نیز به این مسئله اشاره دارد. (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۳۵۰/۵). که هر دو به شب لیله المبیت و از خودگذشتگی حضرت علی علیه السلام برای حفظ جان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اشاره دارند.

میسر نشد هر که را این سعادت به کعبه تولد به مسجد شهادت

۲-۶. طَلْحَةُ وَالزُّبَيْرُ سِيْمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ

۲-۶-۱. ادبیات

دو ایراد از نظر قواعد عربی به این قسمت وارد است؛ یکی مبتدا مثنی و خبر جمع است که جایز نیست، و دیگری رابط (صله ای) بین مبتدا و خبر وجود ندارد.

۲-۶-۲. معنا

اگر سیمای طلحه و زبیر پاک باشد، پس نباید اشتباهی مرتکب شده باشند و اعمال آنان نیز پاک باشد و این در حالی است که آن دو به همراه عایشه در جنگ جمل، در مقابل علی بن ابی طالب علیه السلام قرار گرفتند و با او جنگیدند و در منابع اهل

سنت روایاتی دیده میشود که خود عایشه از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نقل می کند که هرکس با مولا علی بن ابی طالب علیه السلام به جنگ برود (قیام کند)، کافر و در آتش است، (قندوزی حنفی، بی تا، ۲/۲۷۵).

همچنین ابن مغزلی به سند متصل از ابوذر روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند هرکس بعد از من با علی علیه السلام در خلافت منازعه کند، کافر است، (متقی هندی، ۴۰۱ ق، ۱/۲۰۹).

یک روایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: «ای علی! اگر امت من آنقدر روزه بگیرند که (همانند قوس و کمان) کمر خمیده شوند و آنقدر نماز بخوانند تا چون زه کمان لاغر گردند و با تو دشمنی نمایند، خداوند آنها را به رو در آتش افکند»، (ابن مغزلی، بی تا، ص ۲۵۱؛ گنجی شافعی، بی تا، ص ۳۱۸).

۲-۷. وَ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ مَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ

۱-۲-۷. ادبیات

مشکل از لحاظ قواعد عربی این است که اولاً خبر، رابط و عائدی ندارد و ثانیاً قرینه برحذف مبتدا نداریم.

۲-۲-۷. معنا

کسی که می خواهد برای گروهی مثل بشود، باید از هر جهت اوصاف آن گروه را دارا باشد؛ مثلاً حضرت عیسی مثل حضرت آدم است، زیرا هیچ یک پدر نداشتند یا امام علی علیه السلام مثل حضرت عیسی است چون حدود پانصد آیه در مدح ایشان تأویل شده، در حالی که سعدبن ابی وقاص با آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به ولایت امیرالمومنین علیه السلام مکرراً (به نقل از روایات اهل سنت) وصایت کرده اند با حضرت بیعت نکرد، زمانی که همه بیعت کرده بودند، (ابن سعد، بی تا، ۱۴۳/۳)

برخی علت عزل سعد از حاکمیت شهر کوفه را (توسط عمر)، رویگردانی از حق و ضعف وی در علم سیاست می دانند، (ابن عبدالبر قرطبی، ۱۴۱۲ ق، ۲/۶۰۸؛ بلاذری، ۱۹۵۷ م، ۲/۳۴۳).

در شرح نهج البلاغه عدم شرکت سعد در جنگ صفین بیان شده است. (ابن ابی الحدید، بی تا، ۱۱۵/۱۸) و این در حالی است که با خلفای سه گانه قبلی بیعت کرده و در تمامی جنگ های آنها حضور داشته است. با این که سعد ابن ابی وقاص می دانست و از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیده بود که امام علی علیه السلام با خوارج می جنگند و ایشان حق هستند، اما باز هم از جنگ (نهروان) کناره گیری کرد، (ابن کثیر، ۴۰۷ ق، ۷/۲۹۷).

نتیجه گیری

با توجه به بررسی های انجام شده، روایت از جهت سند، ضعیف و از نظر ادبیات عرب، دچار ایراد است؛ و اما از نظر معنا، از مطالبی که ذیل هر قسمت با توجه به منابع اهل سنت آورده شد، دریافت می شود که مصداق صحیح این روایت، تنها علی بن ابی طالب علیه السلام می تواند باشد و آوردن مصادیقی مانند ابوبکر، عمر، عثمان، طلحه و زبیر و... اشتباه است و مضمون روایت در تأویل آیه، برای این افراد، متناقض با رفتار و اعمال بیان شده از آنها در تاریخ است.

منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله بن محمد بن الحسین بن أبی الحدید أبو حامد عز الدین معتزلی، شرح نهج البلاغة، بی جا، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی (ره).
- ۳- ابن الجوزی، جمال الدین أبو الفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد الجوزی، ۱۴۲۱ هـ ق، صفه الصفوه، دار الحدیث، القاهرة - مصر.
- ۴- ابن سعد، ابو عبدالله محمد بن سعد بن منیع، الطبقات الكبرى، ۱۴۱۰ هـ ق، دار الکتب العلمیه - بیروت.
- ۵- _____، الطبقات الكبرى، دار الصادر - بیروت.
- ۶- ابن شهر آشوب، ابو جعفر، محمد بن علی بن شهر آشوب بن ابونصر بن ابوالجیش ساروی مازندرانی، مناقب آل أبی طالب، المکتبه الحیدریه - النجف الأشرف.
- ۷- ابن عبد البر، أبو عمر یوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم النمری القرطبی، ۱۴۱۲ هـ ق، الاستیعاب فی معرفه الأصحاب، دار الجیل، بیروت.
- ۸- ابن عبد ربه، شهاب الدین ابو عمر احمد بن محمد، العقد الفرید، بی جا، دار الکتب العلمیه.
- ۹- ابن قتیبه، ابو محمد عبدالله بن مسلم دینوری یا ابی محمد جبلی، ۱۴۱۰ هـ ق، الإمامه و السیاسه المعروف بتاريخ الخلفاء، بیروت، دار الأضواء، اول.
- ۱۰- _____، ۱۹۹۲ م، المعارف، الهیئة المصریة العامه للكتاب، القاهرة.
- ۱۱- ابن کثیر، أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی البصری ثم الدمشقی، ۱۴۰۷ هـ - ۱۹۸۶ م، البدایه و النهایه، بی جا، دار الفکر.
- ۱۲- ابن المغزلی، ابوالحسن علی بن محمد بن طیب واسطی، مناقب الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، بی جا، بی نا.
- ۱۳- أبو بکر بن أبی شیبه، عبد الله بن محمد بن إبراهیم بن عثمان بن خواستی العبسی، ۱۴۰۹ هـ ق، کتاب المصنف فی الأحادیث و الآثار، مکتبه الرشد - الریاض.
- ۱۴- أحمد بن حنبل، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشیبانی، ۱۴۱۶ هـ ق، مسند الإمام أحمد بن حنبل - ت شاکر، دار الحدیث - القاهرة.
- ۱۵- ایجی، میر سید شریف، ۱۳۲۵ هـ ق، شرح المواقف، قم، الشریف الرضی، اول.
- ۱۶- بلاذری، أحمد بن یحیی بن جابر بن داود البَلَدَری، ۱۴۱۷ هـ ق، أنساب الأشراف، دار الفکر - بیروت.
- ۱۷- _____، ۱۹۵۷ م، فتوح البلدان، مکتبه النهضه المصریه - القاهرة.
- ۱۸- بیهقی، أحمد بن الحسین بن علی بن موسی الخُسْرُوْجَرْدی الخراسانی، أبو بکر البیهقی، ۱۴۲۴ هـ ق، السنن الكبرى، دار الکتب العلمیه، بیروت - لبنان.
- ۱۹- حاکم نیشابوری، أبو عبد الله الحاکم محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدویه بن نُعیم بن الحکم الضبی الطهمانی النیسابوری المعروف بابن البیع، ۱۴۱۱ هـ ق، المستدرک علی الصحیحین، دار الکتب العلمیه - بیروت.
- ۲۰- حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، ۱۴۱۱ هـ ق، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تهران، وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، مؤسسه الطبع و النشر.

- ۲۱- ذهبی، شمس الدین أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبي، سير أعلام النبلاء، ۱۴۲۷ هـ ق، دار الحديث - القاهرة.
- ۲۲- سيوطي، جلال الدين عبدالرحمن بن كمال الدين ابى بكر بن محمد سيوطي، بي تا، جامع الأحاديث، طبع على نفقة: د حسن عباس زكى.
- ۲۳- __، بي تا، شرح السيوطي توضيحات للبهجه المرضيه، بي جا، موسسه الاعلمي.
- ۲۴- شب های پيشاور، بي تا، بي جا، بي نا.
- ۲۵- شيخ حسين ديار البكري، تاريخ الخميس في أحوال أنفس النفيس، بي جا، دار الصادر .
- ۲۶- صفدي، صلاح الدين خليل بن أيبك بن عبد الله الصفدي، ۱۴۲۰ هـ ق، الوافي بالوفيات، دار إحياء التراث - بيروت.
- ۲۷- طيالسي البصري، سليمان بن داود أبوداود الفارسي، مسند أبي داود طيالسي، دارالمعرفه بيروت.
- ۲۸- علامه اميني، الشيخ عبد الحسين الأميني النجفي، الغدير، بي جا، بي نا.
- ۲۹- فخر رازي، ابوعبدالله محمد بن عمر بن حسين بن حسن بن علي طبرستاني رازي، ۱۴۲۰ هـ ق، التفسير الكبير (مفاتيح الغيب)، لبنان - بيروت، دار إحياء التراث العربي، سوم.
- ۳۰- قندوزي، حافظ سليمان بن ابراهيم قندوزي بلخي حنفي، ينابيع المودة لذو القربى، الناشر: دار الاسوة للطباعة والنشر المطبعة: اسوه.
- ۳۱- گنجي الشافعي، حافظ فخرالدين ابوعبدالله محمد بن يوسف بن محمد گنجي شافعي، كفاية الطالب في مناقب علي بن أبي طالب، بي جا، دار إحياء تراث أهل البيت عليهم السلام.
- ۳۲- مالك بن انس، مالك بن انس بن الحارث بن عيمان بن خنيل بن عمرو بن الحارث الأصبحي، ۱۴۰۶ هـ ق، الموطأ، دار احياء التراث العربي بيروت - لبنان.
- ۳۳- متقى الهندي، علاء الدين علي بن حسام الدين ابن قاضي خان القادري الشاذلي الهندي البرهانفوري ثم المدني فالمكي الشهير بالمتقى الهندي، ۱۴۰۱ هـ ق، كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال، بي جا، مؤسسة الرسالة.
- ۳۴- نجابت، حسنعلی، ۱۳۸۹ هـ ش، بصائر يا قرآن و اهل بيت عليهم السلام، قم، فلاح، دوم.
- ۳۵- نصيري، محمد، ۱۳۹۶ هـ ش، تاريخ تحلیلی صدر اسلام، قم، معارف، ویراست دوم.
- ۳۶- هيثمي، أبو الحسن نور الدين علي بن أبي بكر بن سليمان الهيثمي، ۱۴۱۴ هـ ق، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، مكتبة القدسي، القاهرة.